

نقد و تحلیل و مقایسه‌ی استعاره‌های سنتی با استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون

دکتر مسروره مختاری^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی،
اردبیل، ایران

دکتر عسکر صلاحی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی،
اردبیل، ایران

کامبیز فتحی^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی،
اردبیل، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۱ دی ۱۳۹۶؛ تاریخ پذیرش: ۲۶ بهمن ۱۳۹۶)

در سال‌های اخیر، استعاره از باورهای سنتی خود که منحصر به «واژه» بود، پا فراتر گذاشت و در نظریه‌های جدید «زبان‌شناسان شناختی» فرایند فکری و تجربی انسان را دربرگرفت. باتوجه به این‌که امروزه، پژوهش‌های متعددی با کاربرد نظریه‌ی «لیکاف» و «جانسون» انجام می‌شود، جستار حاضر ضمن مطالعه‌ی کتابخانه‌ای، وجوه اشتراک و افتراق میان دو نظریه و دو دیدگاه مختلف را، در دو حوزه‌ی زبانی و ادبی متفاوت مطالعه کرده است. در این راستا، استعاره‌ی سنتی در کتاب‌های قدما مطالعه و با استعاره در مفهوم جدید آن مقایسه شد. حاصل پژوهش نشان داد که نظریه‌ی زبان‌شناسی شناختی، علی‌رغم اشتراکات و افتراقات موجود، به‌طور نسبی اغراق‌آمیز است. بسیاری از مباحث مطرح‌شده در نظریه‌های معاصرین، غالباً همان مفاهیم نظریه‌های بلاغی سنتی است که با عنوان‌های دیگر مطرح شده است. نظریه‌ی معاصرین علی‌رغم سودمندی، برخی از مباحث مربوط به استعاره‌ی سنتی را بلا تکلیف رها کرده و باتوجه به مقتضیات زبانی و ادبی جامعه‌ی ما، به برخی از سؤالات بلاغی پاسخ‌گو نیست.

واژه‌های کلیدی: نقد بلاغی، استعاره، استعاره‌های مفهومی، زبان‌شناسی شناختی، لیکاف و جانسون.

¹E-mail: mmokhtari@uma.ac.ir

²E-mail: a_salahi@uma.ac.ir

³E-mail: kambiz.fathi44@yahoo.com

مقدمه

اهمیت، ضرورت و قدمت استعاره‌ها برابر با اولین نقشی است که به صورت استعاری بر سنگ‌نبشته‌ها نگاشته شد و اولین ارتباط تصویری را میان دو انسان برقرار کرد (تصویر ۱).
تصویر ۱: ارتباط تصویری میان انسان‌ها



Figure 1: Visual communication between humans

نقش‌های همین سنگ‌نبشته‌ها مقدمه‌ای برای خط‌های تصویری شدند که به مرور زمان به الفبای زبان‌ها تغییر پیدا کردند (تصویر ۲ برگرفته از گاور ۱۳۶۷، ۷۵).

تصویر ۲: چگونگی تبدیل شدن خط تصویری به خط میخی (حق بین ۱۳۹۲، ۳۹)



Figure 2: The exchange of the image line into cuneiform (Hagbhin 2013, 39)

ذهن خلاق آدمی از این حروف ساده، پیام‌های زیبایی را در قالب جمله برای ارتباط زبانی به نگارش درآورد. جملات نیز تحت تأثیر زندگی پیچیده‌ی انسانی از حقیقت به مجاز گرایش پیدا کردند. در میان انواع واژگان مجازی، استعاره‌ها جایگاهی ویژه یافتند و نظر بسیاری از علمای فن بلاغت را به خود جلب کردند. امروز شاهد آثار بسیاری از متقدمین این صنعت ادبی هستیم که از استعاره به «کاربرد لفظ در غیرمعنای اصلی» تعبیر می‌کنند. تعریف‌ها و تعبیرهای علمای این صنعت ادبی، چنان با ظرافت‌های علمی بیان شده‌اند که تا امروز کم‌تر می‌توان بر آن خدشه‌ای وارد کرد و چه‌بسا بسیاری از تعبیر جدید با کمی تأمل و تعمق با نظریه‌های سنتی قابل تطبیق باشند. یکی از نظریه‌پردازان زبان‌شناسی جدید یاکوبسن^۱ است که تعبیرش در بسیاری از موارد با تعریف عبدالقاهر جرجانی درباره‌ی استعاره مطابقت دارد با این مضمون که: «انتخاب نشانه‌ای به‌جای نشانه‌ای دیگر از روی محور جانشینی و برحسب تشابه». (یاکوبسن ۱۳۸۱، ۷۱) بعد از یاکوبسن دو نظریه‌پرداز معاصر، لیکاف و جانسون با طرح «استعاره‌های مفهومی» مدعی تفکرات نو و تحول جدید در نظریات زبان‌شناسی معنایی شدند. این

¹ R. Jakobson.

نظریه توانست نظر بسیاری از زبان‌شناسان را به‌خود جلب کند و بسیاری از محققان زبان فارسی را بر آن داشت تا به معادل‌سازی این نظریه در متون فارسی بپردازند.

بیان مسئله

میان آرایه‌های ادبی که در زبان عربی و فارسی تحت‌تأثیر الفاظ قرآن کریم و سحر سخن نویسندگان و شاعران قدیم شکل گرفته‌اند، هم از نظر صورت و هم از نظر معنی و محتوا با آرایه‌هایی که در دیگر زبان‌ها ساخته شده‌اند، تفاوت اساسی وجود دارد: آیا تقلید محض از مباحث دیگر زبان‌ها بدون توجه به زیرساخت‌های دو زبان، صدمه‌زدن به زبان فارسی نیست؟ درمیان انواع مباحث زبانی کدام نوع آن به اندازه‌ی صناعات ادبی^۱ مورد کوشش و تحقیق قرار گرفته است؟ آیا تطبیق هرگونه نظریه‌ی زبانی جدید با متون فارسی و دینی، نیاز به نقد و تأمل بیش‌تری ندارد؟ استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون چه ارمغان جدیدی برای زبان فارسی داشته است که این اندازه با شتاب به تطبیق آن با بیش‌تر مباحث متون فارسی می‌پردازند؟ تأمل و تحقیق در نظریه‌های جدید و مقایسه‌ی آن با پیشینه‌ی آن نظریه، در فرهنگ، زبان و ادبیات خودمان، می‌تواند در استفاده‌ی درست از نظریه‌های نو ما را یاری کند.

ضرورت پژوهش

امروز بیش از هر زمان دیگر، علوم مختلف در حال پیشرفت و تغییرات سریع هستند و حوزه‌ی علوم انسانی و منحصراً نظریه‌های زبان‌شناسی و معناشناسی نوین از این امر مستثنی نیستند. یکی از جنبه‌های بسیار مهم مطالعاتی در هر حوزه، مقایسه و تطبیق و هم‌گرایی نظریه‌های جدید با سنتی است که به روشنگری جایگاه هر علم و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌ها می‌پردازد. به نظر می‌رسد مقایسه‌ی استعاره‌های سنتی با استعاره‌های مفهومی جرج لیکاف و مارک جانسون، جایگاه رفیع متون بلاغی زبان فارسی را به‌نمایش خواهد گذاشت و پیام‌های معناداری برای نظریه‌پردازان غربی دربر خواهد داشت.

پیشینه‌ی تحقیق

اولین بار ارسطو در «فن شعر (بوطیقا)»^۲ و «فن خطابه (ریطوریکا)»^۳ به بحث استعاره پرداخت. بعدها علمای بلاغت عرب تحت‌تأثیر الفاظ قرآن کریم به این موضوع پرداختند و نخستین کتابی که درباره‌ی بلاغت زبان فارسی نوشته شد، «ترجمان‌البلاغه» تألیف محمدبن عمر رادویانی بود که در نیمه‌ی دوم قرن پنجم به‌رشته‌ی تحریر درآمد و بعدها کتب بلاغت زیادی تحت‌تأثیر آثار کتب متقدمین نگاشته شد. نظریه‌ی استعاره‌های مفهومی، در سال ۱۹۸۰ به‌وسیله‌ی لیکاف و جانسون مطرح شد و با مقاله‌ی «نظریه‌ی معاصر استعاره» به وسیله‌ی لیکاف کامل شد. لیکاف مدعی است که استعاره دراصل سازه‌ای مفهومی و مجوز تحول تفکر است. نظام مفهومی عادی ما که براساس آن می‌اندیشیم و هم عمل

^۱ Literary Techniques

^۲ Poetics

^۳ Rhetoric

می‌کنیم به‌صورت بنیادی در ذات خود استعاری است و استعاره فقط مسئله‌ای زبانی نیست؛ بلکه فرایند تفکر بشری به‌صورت گسترده‌ای استعاری است. اخیراً این نظریه مورد استقبال بسیاری از محققان زبان فارسی قرار گرفته و مقالاتی در تطبیق این نظریه با مفاهیم کتب ادبی فارسی نگاشته شده است. این نوشتار اولین پژوهشی است که به نقد این نظریه می‌پردازد و برآن است ضمن پرداختن به بخش‌های بنیادین این نظریه با بهره‌گیری از روش مطالعه‌ی موردی و کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا و مقایسه‌ی نظریه‌های زبان‌شناختی جدید با استعاره‌های سنتی، تفاوت‌ها و شباهت‌های این نظریه‌ها را تبیین و تحلیل کند.

مبانی نظری تحقیق

مروری بر استعاره‌های مفهومی

جورج لیکاف و مارک جانسون، با طرح نظریه‌ی «استعاره‌های مفهومی» در سال ۱۹۸۰ تحول نوینی در استعاره ایجاد کردند. براساس این نظریه، استعاره از «معنای واژگانی» خارج و بیش‌تر جنبه‌های زبانی را دربرگرفته است. لیکاف در مقاله‌ی «نظریه‌ی معاصر استعاره» خلاصه‌ای از نظریات خود را این‌گونه بیان می‌کند:

- بنیاد استعاره‌ها مفهومی است نه زبانی؛
- استعاره‌ها نگاشت‌هایی^۱ هستند بین قلمروهای مفهومی؛
- هر نگاشت مجموعه‌ی ثابتی است از قلمروی مبدأ به قلمروی مقصد؛
- نگاشت‌ها اختیاری نیستند، بلکه زمینه‌ی آن‌ها در جسم و تجربه و دانش روزمره است؛
- یک نگاشت مفهومی حاوی هزاران نگاشت استعاری متعارف است؛
- دو نوع نگاشت وجود دارد: نگاشت‌های مفهومی و نگاشت‌های انگاره‌ای؛
- نظام استعاره‌ی مفهومی متعارف، عمدتاً ناخودآگاه و خودکار است، و بدون تلاش آگاهانه عمل می‌کند؛
- استعاره‌ها عمدتاً بر تناظرهای تجربه‌ی ما استوارند، نه بر شباهت؛
- نگاشت‌های استعاری از نظر جهانی بودن باهم متفاوت‌اند؛
- استعاره‌ی شاعرانه، عمدتاً بسط نظام متعارف و روزمره‌ی اندیشه‌ی استعاری ماست.

جورج لیکاف و مارک جانسون در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» به طرح نظریات خود می‌پردازند و بیان می‌دارند: «نظام مفهومی معمول ما که در چارچوب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم ماهیتی اساساً استعاری دارد. مهم‌ترین ادعایی که تا به اینجا مطرح شد این است که استعاره منحصر به واژه‌های زبان نیست، برعکس بخش عمده‌ای از فرایندهای فکری آدمی استعاری است.» (لیکاف و جانسون ۱۳۹۴، ۱۳-۱۷)

¹ Mappings

لیکاف بعدها در یک مقاله‌ی مفصل و طولانی تحت‌عنوان «نظریه‌ی معاصر استعاره» به روشنگری بیش‌تر این نظریه می‌پردازد و در نتیجه‌ی مقاله می‌آورد: «عمده‌ی مطالب، از پیش‌پافتاده‌ترین موضوع‌ها گرفته تا پیچیده‌ترین نظریه‌های علمی، فقط از طریق استعاره درک می‌شود. بنیاد استعاره، مفهومی است و نه زبانی. زبان استعاری، تجلی روساختی استعاره‌ی مفهومی است.» (لیکاف ۱۳۹۰، ۲۱۶) آن‌ها ساختار استعاره‌ها را برگرفته از زندگی تجربی، فرهنگی و فردی انسان می‌دانند و معتقدند: «درواقع احساس ما این است که هیچ استعاره‌ای مستقل از مبنای تجربی آن هرگز درک نمی‌شود یا حتی نمی‌تواند به‌اندازه‌ی کافی گویا باشد.» به‌همین خاطر برای استعاره‌های کلامی جهت‌هایی قائل شده‌اند: «استعاره‌های جهت‌دار با جهت‌های مکانی پیوند دارند. بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-عقب، دور-نزدیک، عمیق-کم‌عمق، مرکز-حاشیه. این جهت‌های مکانی نتیجه‌ی ویژگی‌های جسمانی و نوع عملکرد کالبد و جسم ما در محیط فیزیکی است. برای مثال، «شاد» بالا است. «غمگین» پایین است. این جهت‌ها دل‌به‌خواهی نیستند و براساس تجربه‌های فرهنگی ما شکل می‌گیرند.» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴، ۲۹)

لیکاف و جانسون بیان می‌دارند که: «ما یک قلمروی مفهومی را براساس قلمروی دیگر بیان می‌کنیم و یا اینکه میان دو قلمروی مفهومی متفاوت ارتباط برقرار می‌کنیم، حوزه‌ی مبدأ و حوزه‌ی مقصد، حوزه‌ی مبدأ قلمروی معنای تحت‌اللفظی و حوزه‌ی مقصد قلمروی معنای استعاری یا مفهوم‌سازی استعاری است.» (قائم‌پناه ۱۳۹۳، ۳۳) آن‌ها در ادامه مثال‌های فراوانی درباره‌ی دو قلمروی مبدأ و مقصد می‌آورند. به‌عنوان مثال، «عشق یک سفر است»:

- قلمروی مقصد: عشق.
- قلمروی مبدأ: مکان.
- رابطه‌ی عشقی، یک خودرو است.
- از «استعاره‌ی زندگی یک سفر است»، ناشی می‌شود.

استعاره‌ها را دارای نظام‌مندی خاصی می‌دانند و از رابطه‌ی یک مفهوم با مفاهیم انتزاعی دیگر تعبیر به «نگاشت» می‌کنند. می‌گویند: «استعاره‌ها، نگاشت‌هایی هستند بین قلمروهای مفهومی.» مثلاً برای جمله‌ی «بحث جنگ است» زیرساخت‌های زیر را می‌آورند:

«ادعاهای شما غیرقابل دفاع اند.
 به همه‌ی نقاط ضعف استدلال من حمله کرد.
 انتقاداتش درست به هدف خورد.
 استدلالش را نابود کردم.
 تو مخالفی؟ خیلی خوب، شلیک کن [حرف بزنی].
 و همه‌ی استدلال‌های من را سرنگون کرد.»

(لیکاف و جانسون ۱۳۹۴، ۱۴)

لیکاف در مقاله‌ی «نظریه‌ی معاصر استعاره» فرضیه‌های نادرستی استعاره‌های سنتی را این‌گونه می‌شمارد:

- زبان روزمره و متعارف کلاً حقیقی است و نه استعاری؛
- همه چیز را می‌توان با زبان حقیقی و بدون استعاره درک کرد؛
- فقط زبان حقیقی ممکن است مشروط به صدق و کذب باشد؛
- همه‌ی تعریف‌هایی که در «واژگان» یک زبان داده شده است، حقیقی است نه استعاری؛
- مفهوم‌هایی که در دستور زبان استفاده شده است، همه حقیقی است و هیچ‌یک استعاری نیست.

مروری بر استعاره‌های سنتی

«استعاره در لغت به معنی طلب کردن چیزی به عاریت است و در اصطلاح، لفظی است که استعمال شود در غیرمعنای اصلی که موضوع له باشد به‌علاقه مشابهتی که بین معنی اصلی و معنی مستعمل فیه است با بودن قرینه‌ی مانع از اراده معنی اصلی. مانند کلمه‌ی اسد در «رأیت اسداً یرمی» که در لغت موضوع است برای شیر و در اینجا استعمال شده است در «مرد شجاع» به‌واسطه‌ی شباهتی که مرد شجاع به شیر دارد در صفت شجاعت. بنابراین استعاره مبتنی است بر تشبیه؛ بلکه می‌توان گفت: استعاره تشبیهی است مختصر که از ارکان آن فقط مشبّه به را ذکر کرده و باقی را حذف کرده‌اند.» (رجایی ۱۳۹۲، ۱۸۰)

شمس‌الدین محمد بن قیس الرازی در کتاب «المعجم» آورده است: «استعاره نوعی از مجاز است و مجاز ضد حقیقت است و حقیقت آن است که لفظ را بر معنی اطلاق کنند که واضع لغت در اصل وضع آن لفظ به‌آزاء آن معنی نهاده باشد، چنانچه گویی دست به شمشیر برد و پای فرا پیش نهاد.» (دهخدا ج ۲، ۲۱۶۲)

شفیعی کدکنی در کتاب «صور خیال در شعر فارسی» یکی از پریشان‌ترین تعریف‌ها در کتب بلاغت پیشینیان را تعریف استعاره می‌داند: «در کتب پیشینیان تعریف‌های بسیاری از استعاره شده است. قدیمی‌ترین موردی که نشانی از استعاره به مفهوم رایج آن شده، تعبیری است که جاحظ در «البیان و التبیان» آورده و می‌گوید: «استعاره، نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلیش هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد...» (کدکنی ۱۳۷۲، ۱۰۹)

عبدالقاهر جرجانی در «مختصر المعانی» غرض از استعاره را سه چیز می‌داند: «مبالغه، ایجاز و اختصار.» هدف‌های استعاره در شعر و نثر از جمله‌ی مسائل مهمی است که اگر مورد توجه قرار نگیرد، در ساخت و کاربرد و دریافت معنای واقعی آن دچار خطا خواهیم شد. استعاره یکی از مباحث علم بیان بوده است و در تعریف آن گفته‌اند: «بیان ایراد معنای واحد به‌طریق مختلف است مشروط بر این‌که اختلاف آن طرق مبتنی بر تخیل باشد.» (شمیسا ۱۳۷۲، ۱۴۱) «ره‌آورد علم بیان این است که ما توانایی به‌دست آریم تا از یک معنی به شیوه‌های گوناگونی تعبیر کنیم.» (عرفان ۱۳۹۱، ۱۴)

پس، استعاره آرایه‌ای زبانی است که از تخیل سرچشمه گرفته و هدف از آن ایجاد، شوق و مسرت در مخاطب است برخلاف واژگان و جمله‌های عادی کلام که فقط قصد پیام‌رسانی از مبدأ به مقصد

دارند. شاعر با تلخیص تشبیه و ساخت استعاره یکی از هنری‌ترین نوع زبانی را برای مدح، ستایش و اغراق در مخاطب خود استفاده می‌کند.

از لعل تو گر یابم انگشتی زنهار صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد (حافظ)
یا برعکس گاهی شاعر می‌خواهد به تقبیح و سرزنش مستعار بپردازد، دست به ساخت استعاره‌های تهکمی می‌زند تا آن را تحقیر کند. در داستان رستم و اسفندیار وقتی که رستم پای به میدان می‌گذارد، اسفندیار را در معنای عکس شیر و ترسو خطاب می‌کند:

سرافراز شد رستم چاره‌جوی خروشی برآورد بیغاره جوی
که‌ای شیر تا چند خسبی چنین که رستم نهاده است بر رخس زین (فردوسی)
می‌بینیم که استعاره لفظ و آرایه‌ای است که نگارنده با آگاهی و اختیار تام به واسطه‌ی خیال، به آفرینش آن برای اهدافی خاص می‌پردازد. به عبارت دیگر «خیال یا تصویر، حاصل نوعی تجربه است که اغلب با زمینه‌ای عاطفی همراه است.» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۲، ۱۷)

دلالت در استعاره

علمای علم بلاغت در اینکه استعاره مجاز لغوی است یا عقلی باهم اختلاف نظر دارند و اگرچه تعداد زیادی از آن‌ها به لغوی بودن آن اصرار دارند؛ تعدادی نیز استعاره را مجاز عقلی می‌دانند. یکی از مباحث مهم در استعاره «دلالت لفظ بر معنی» است که تفتازانی در «مختصرالمعانی» از سه گونه دلالت نام می‌برد:

۱. دلالت مطابقه (دلالت لفظ بر تمام موضوع‌له) مثل دلالت خانه بر حیاط، اتاق‌ها، پنجره و غیره؛
 ۲. دلالت تضمن (دلالت لفظ بر جزء معنی موضوع‌له) مثل دلالت خراب‌شدن دیوار به تمام خانه و شکستن پایه‌ی میز به کل میز؛
 ۳. دلالت التزام (دلالت لفظ بر امری خارج از موضوع‌له) مثل دلالت وسایل خانه به کل خانه.
- دلالت لفظ بر معنی در استعاره بیانگر آن است که استعاره فقط در لفظ نیست و بر معنی هم دلالت دارد و از همه مهم‌تر، هیچ مغایرتی با تعریف استعاره‌های مفهومی لیکاف (بنیاد استعاره مفهومی است نه زبانی) ندارد. به همین دلیل است که می‌توان گفت نظریه‌ی استعاره‌های مفهومی بدون توجه نظریه‌پردازان به اشکال مختلف استعاره در زبان فارسی بوده است و اگر هم حرفی برای گفتن داشته باشد، می‌تواند در همان حوزه‌ی زبانی خودش باشد.

استعاره‌ی مرکب، تبعیه و تمثیلیه

زبان‌شناسان شناختی معاصر بیان کرده‌اند که استعاره‌ی سنتی فقط استعاره در «واژه» است، در صورتی‌که در متون بلاغی زبان فارسی اصطلاحاتی چون «استعاره‌ی مرکب، تبعیه و تمثیلیه» داریم که استعاره را از واژه به مصدر، فعل و جمله گسترش می‌دهد: «اما مجاز بالاستعاره‌ی مرکب هم داریم و آن استعاره در جمله است؛ یعنی استعاره‌ای که مشبّه‌به آن جمله است، پرواضح است که در چنین

مواردی، جمله در معنای خود به کار نرفته است و به علاقه‌ی شباهت معنای دیگری را افاده می‌کند.» (شمیسا ۱۳۷۲، ۱۷۶)

گره به‌باد مزین گرچه بر مراد رود
او وزیری داشت گبر و عشوده
که این سخن به‌مثل باد با سلیمان گفت (حافظ)
کو بر آب از مکر بر بستی گره (مولانا)
«گره بر باد زدن» در شعر حافظ و «گره بر آب زدن» در شعر مولوی استعاره‌ی مرکب از «کار بی‌پوده کردن» است.

قرینه‌ی صارفه در استعاره

اگر در استعاره قرینه‌ای برای انصراف ذهن از حقیقت به مجاز وجود نداشته باشد، دیگر استعاره نبوده و کسی قادر به تشخیص این که حقیقت است یا مجاز نخواهد بود. مثلاً می‌گوییم: «شیر آمد.» در این جمله نشانه‌ای برای گذر از حقیقت به مجاز وجود ندارد؛ اما زمانی که می‌گوییم: «شیر جبهه‌ها آمد»، «جبهه» قرینه‌ی صارفه‌ای است که ذهن را از حقیقت به سوی مجاز منحرف می‌کند و این قرینه نشانه‌ی روشنی بر آن است که شاعر با اختیار و هدفمند برای اغراضی خاص دست به آفرینش استعاره زده است. ولی در استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون هیچ مرزی میان حقیقت و مجاز وجود ندارد و تمام نگاشت‌ها، خود استعاره‌ای هستند که از یک مفهوم استعاری دیگر ساخته شده‌اند. زمانی که هیچ مفهوم حقیقی وجود ندارد، چه ضرورتی دارد که نگاشت‌های بعد از آن را استعاره بنامیم؟

بحث و بررسی

تحلیل و مقایسه‌ی استعاره‌های مفهومی با سنتی

مهم‌ترین سخن «استعاره‌های مفهومی» این است که بنیاد استعاره مفهومی است نه زبانی و یک نگاشت مفهومی حاوی هزاران نگاشت استعاری متعارف است. لیکاف و جانسون معتقدند: «علت اینکه ما به دو استعاره نیاز داریم این است که هیچ استعاره‌ی واحدی وجود ندارد که بتواند این کار را انجام دهد. هیچ استعاره‌ی واحدی وجود ندارد که به ما اجازه دهد به‌طور هم‌زمان، هم جهت و هم محتوای بحث را درک کنیم.» (لیکاف و جانسون ۱۳۹۴، ۱۵۶) این نظریه که کمی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، بعد از اینکه تمامی زیرساخت‌های زبانی را استعاری می‌داند برای مفاهیم، هیچ تعریف قطعی قائل نیست: «مفاهیم تعریف قطعی ندارند؛ بلکه از تجربه‌ی ما ناشی می‌شوند و پایانی باز دارند.» (لیکاف و جانسون ۱۳۹۴، ۱۹۸) در نهایت، به تقابل با نظریه‌های سنتی و حتی حقیقت‌های فلسفی می‌پردازد و آن‌ها را انکار می‌کند:

«این امر ما را در موضوع، مخالف با بسیاری از سنت‌های فلسفی غرب قرار می‌دهد. سنت‌هایی که استعاره را گماشته‌ی ذهن‌گرایی و در نتیجه ویرانگر، جستجو برای حقیقت مطلق قلمداد می‌کنند. علاوه بر این، نگرش ما به استعاره‌ی متعارف که در نظام مفهومی ما گسترش می‌یابد و سازوکاری برای ادراک است، سبب می‌شود با نگرش معاصر به زبان، معنی، حقیقت و ادراک که بر فلسفه‌ی تحلیلی انگلو-آمریکن، اخیراً حاکم است و در بخش عمده‌ای از

زبان‌شناسی نوین و نیز سایر رشته‌ها انکارناپذیر به‌شمار می‌رود، مخالف باشیم» (لیکاف و جانسون ۱۳۹۴، ۲۹۴)

همان‌طور که در بحث دلالت در استعاره ذکر شد، استعاره تنها یک معنای واژگانی زبانی نیست و بنابر همان دلالت‌های مطابقه، تضمن و التزام، می‌تواند مفهومی باشد. مثلاً زمانی که می‌گوییم: «دزد خانه‌ام را برد.» می‌تواند در معنای مفهومی این جمله باشد که «دزد تنها وسایل خانه‌ی مرا برد.» این نظریه با مطرح کردن دو مفهوم استعاری برای القای یک معنای واحد، به انکار حقیقت می‌پردازد یا اصلاً هیچ سخنی از «حقیقت» به‌میان نمی‌آورد. در صورتی که اولین و مهم‌ترین مسئله در استعاره مشخص کردن مرز بین حقیقت و مجاز است. وقتی که هیچ حقیقتی وجود ندارد، نامیدن واژه‌ی «استعاره» چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ عدم‌شفافیت تعاریف در این نظریه، ابهام زیادی در درک معنای حقیقت ایجاد می‌کند. در صورتی که در استعاره‌های سنتی با تقسیم استعاره به انواع مختلفی چون «مصرحه، مکنیه، قیاسیه، تبعیه، قریب، بعید، تحقیقیه، تخیلیه وفاقیه، عنادیه، تمثیلیه مرکب و...» می‌توان با شفافیت بیش‌تر به مفهوم اصلی یک نگاشت استعاری پی برد. این نظریه‌پردازان دغدغه‌های خود را فارغ از دغدغه‌های واژگانی فرهنگ‌نویسان و سایر معنی‌پژوهان می‌دانند و با یک سری از نظام‌های کلی مفاهیم می‌خواهند تجربیات مردم را به آن‌ها بشناسانند.

«این موضوع بیانگر آن است که دغدغه‌ی فرهنگ‌نویسان و سایر معنی‌پژوهان، متفاوت از دغدغه‌های ماست. آنچه در درجه‌ی اول برای ما مهم است این است که مردم چگونه تجربیاتشان را می‌فهمند؟ ما به زبان به‌مثابه‌ی پدیده‌ای می‌نگریم که اطلاعاتی را فراهم می‌سازد که می‌توانند ما را به سمت اصول کلی ادراک، هدایت کنند. این اصول کلی شامل نظام‌های کلی مفاهیم‌اند و نه واژه‌های منفرد یا مفاهیم منفرد.» (لیکاف و جانسون ۱۳۹۴، ۱۸۶)

اشتراکات نظریات سنتی استعاره با استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون

اول اینکه، ظاهراً در نگاشت‌های مختلف از یک زیرساخت مفهومی، در هر دو نظریه اشتراکاتی دیده می‌شود که از یک مفهوم زبانی می‌توان نگاشت‌های متعددی به‌رشته‌ی تحریر درآورد. مثلاً لیکاف از مفهوم «زمان پول است» نگاشت‌های زیر را به‌رشته‌ی تحریر درآورده است:

وقت من را همدرد منی دهی.
این ابزار، ساعت‌ها وقت شما را خواهد گرفت.
زمانی ندارم که به شما بدهم.
این روزها اوقات خود را چگونه می‌گذرانید؟
آن لاستیک پنچر، به‌بهای یک ساعت برای من خواهد ارزید.
زمان کافی برای اختصاص دادن به آن ندارم.
زمان تو در حال تمام‌شدن است.
باید برای زمان خود بودجه‌بندی داشته باشی.

زمانی را برای تنیس روی میز کنار بگذار.
آیا ارزشش را دارد؟
آیا زمان زیادی باقی مانده است؟
در زمان وام‌گرفته زندگی می‌کنند.
تو از زمان خود استفاده‌ی سودمندی نمی‌کنی.
هنگامی که بیمار شدم، زمان زیادی را از دست دادم.
سپاسگزارم که به من وقت دادی.

و در استعاره‌های سنتی هم می‌توان از مفهوم «زمان پول است» نگاشت‌هایی با این مضمون بیان کرد:

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی.
ز خدمت مکن یک زمان غافلی،
که بر ما دراز است دست زمان.
روزگارم زمان نخواهد داد
صوفی ابن‌الوقت باش. ای رفیق!
از خرمگس زمانه فریاد.
پول نداده است و میان لحاف خوابیده!
هرچه پول بدهی، آتش می‌خوری.
پول غول است و ما بسیم‌الله.
به قدر پولت می‌زنم پنبه.
پول سفید برای روز سیاه خوب است.
پولش از پلارو بالا می‌رود.
برای یک تکه کاغذ آدم می‌کشند.

دوم، هر دو نظریه اعتقاد به تصرف عقل و اندیشه در ساختن مفاهیم و نگاشت‌ها دارند: «بسیاری از مردم معتقدند که بدون استعاره هیچ مشکلی نخواهند داشت. برخلاف این باور، ما دریافته‌ایم که استعاره در زندگی روزمره نه تنها در زبان، که در اندیشه و عمل ما جاری و ساری است.» (لیکاف و جانسون ۱۳۹۴، ۱۳)

در نظریه‌ی سنتی هم استعاره برگرفته از تخیل نگارنده است. در والایی و برتری تخیل که برگرفته از اندیشه‌ی خلاق است، چنین گفته‌اند که: «این نمونه‌ها و نظایر این گفتار ممکن است به درک پایگاه تخیل و اثبات فضیلت آن یاری کند و از پس آن عقل نیز به تقدم بخشیدن آن بر معنای نوع اول یاری کرده و آن را باشکوه و بزرگ جلوه دهد و هرچه عقل یار و تحقیق گواه و شاه آن باشد، آن را مرتبه‌ی گرامی و مدارجی بلند است.» (تجلیل ۱۳۸۹، ۲۱۹)

سوم، هردو نظریه درباب استعاره پیرو مکتب رمانتیسم^۱ هستند چراکه بسیاری از زبان‌شناسان، هر نوشته‌ی خلاق را رمانتیک می‌دانند. چون رمانتیک برگرفته از احساسات شخصی شاعران است به‌همین دلیل غالب شعرهای سبک کلاسیک هم دارای اندیشه‌های رمانتیک هستند: «ادبیات رمانتیک، به قطب استعاری زبان نزدیک‌تر است، رمانتیک‌ها استعاره را بیش از تشبیه می‌پسندند؛ زیرا استعاره امکان تصرف خیالی در شیء را بسیار بیش‌تر از تشبیه فراهم می‌آورد.» (فتوحی ۱۳۹۳، ۱۵۴)

لیکاف و جانسون بسیاری از مفاهیم روزمره‌ی انسانی را از حوزه‌ی عادی زبان خارج داشته و معتقدند که تمام جملاتی که ما در تعاملات عادی زندگی به‌کار می‌بریم، استعاری هستند: «نظام مفهومی معمول ما که در چارچوب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً استعاری دارد.» (لیکاف و جانسون ۱۳۹۴، ۱۳)

چهارم، در هردو نظریه «شباهت» اصل زیرساخت‌ها و نگاشت‌های استعاری هستند که به‌خاطر وضوح آن نیاز به شواهد نیست.

و پنجم، استعاره‌های مفهومی با کمی مسامحه با استعاره‌های تبعیه و مرکب که استعاره در فعل است، برابری می‌کنند.

تکیه بر اختر شب‌دزد مکن کاین عیار تاج کاووس ببرد و کمر کیخسرو (حافظ)

تفاوت استعاره‌های سنتی با استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون

نخست، لیکاف و جانسون بر این عقیده‌اند که استعاره در دیدگاه‌های سنتی غالباً منحصر به «واژه» است؛ ولی در نظریه‌ی آن‌ها استعاره از واژه عدول کرده و در حوزه‌ی معنایی جمله قابل‌طرح است: «مهم‌ترین ادعایی که تا به اینجا مطرح شد این است که استعاره منحصر به زبان، یعنی واژه‌ها نیست، برعکس بخش عمده‌ای از فرایندهای فکری آدمی استعاری است.» (لیکاف و جانسون ۱۳۹۴، ۱۷)

جلال‌الدین همایی در تعریف استعاره بیان می‌کند: «استعمال لفظ در غیرمعنی اصلی به‌علاقه‌ی مشابهت.» (همایی ۱۳۷۱، ۲۴۹) بسیاری از متقدمین هم بر همین نکته تأکید دارند. البته این بخش از نظریه‌ی لیکاف نه‌تنها استعاره‌ی سنتی را رد نمی‌کند؛ بلکه در واقع به‌نوعی به‌گسترش و بسط آن در محدوده‌ای بزرگ‌تر می‌پردازد؛ چراکه صناعی چون مجاز، کنایه و استعاره‌ی مرکب را هم باید جزو استعاره‌های مفهومی به‌حساب آورد.

دوم، در نظریه‌ی لیکاف و جانسون، وقتی که درباره‌ی یک مفهوم زبانی نگاشت‌های متعدد ساخته می‌شود، فاصله‌ی هرنگاشت با دیگری خیلی زیاد است و در حوزه‌های متعدد معنایی قرار می‌گیرند. چگونه می‌خواهید بین مفهوم «ذهن ماشین است»، نگاشت‌های زیر را استعاری فرض کنید؟

ذهن من امروز کار نمی‌کند.

رفیق، حالا چرخ‌ها دارند می‌چرخند.

امروز زیاد آماده نیستم.

¹ Romanticism

در صورتی که در استعاره‌ها، زیرساخت‌ها با روساخت‌ها کاملاً برابری می‌کند. به‌عنوان مثال از مفهوم جمله‌ی «او مُرد.» ما می‌توانیم نگاهی‌های زیر را بسازیم:

او تا ملکوت اعلیٰ پرواز کرد.
او برای همیشه غروب کرد.
سَر بر بالین خاک نهاد.
تا وادی خاموشان کوچ کرد.
چراغ عمرش خاموش گشت.

سوم، در هر دو نظریه برای استعاره دو حوزه‌ی مبدأ و مقصد قائل شده‌اند؛ ولی بین این دو حوزه تفاوت اساسی وجود دارد. در استعاره‌ی سنتی، حوزه‌ی مبدأ حقیقی و حوزه‌ی مقصد استعاری است. اگرچه هر دو در عالم واقع وجود دارند. وقتی می‌گوییم: «سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند» سرو هرگز عین معشوق شاعر نیست و تنها شباهت‌هایی میان آن دو است آن هم به ادعای شاعر. ولی لیکاف و جانسون اذعان می‌دارند که حوزه‌ی مقصد همان حوزه‌ی مبدأ است. اگر این‌گونه باشد، چه تفاوتی باید میان آن‌ها قائل شد؟ اگر حوزه‌ی مبدأ هم استعاری باشد، باید برای آن یک مبدأ دیگر در نظر گرفت که در این صورت دچار یک دور باطل خواهیم شد. اگرچه در جای دیگر قائل به جملات حقیقی هم هستند و تنها جمله‌هایی چون «بادکنک به هوا رفت.» و «گره روی حصیر نشسته است.» را حقیقی می‌دانند: «آن مفهوم‌هایی را که از طریق استعاره‌ی مفهومی دریافت نمی‌شوند، می‌توان حقیقی نامید. بنابراین، اگرچه من معتقدم مفاهیم بسیاری از جمله‌ها علیت و هدف استعاری دارند، جمله‌هایی مانند «بادکنک بالا رفت.» استعاری نیست و همچنین مثال قدیمی مورد علاقه‌ی فیلسوفان «گره روی حصیر نشسته است.» (لیکاف ۱۳۹۰، ۱۴۱)

در آخر، لیکاف و جانسون معتقد هستند که نگاهی‌های استعاری اختیاری نیستند در صورتی که در نگاه سنتی بر هیچ‌کس پوشیده نیست که بیش‌تر استعاره‌ها کاملاً اختیاری و تعمدی برای اهداف خاصی به‌نگارش درمی‌آیند. اختیار در استعاره برای اهل بیان خود دلیل روشنی بر تعمدی بودن آن دارد؛ ولی اینکه چگونه می‌توان نگاهی‌های اجباری و ناخودآگاه را جزو استعاره به‌شمار آورد، جای تأمل دارد. «نگاشته‌ها اختیاری نیستند؛ بلکه در جسم، تجربه و دانش روزمره وجود دارند. این پایه‌های تجربی از اجتماعی به اجتماع دیگر متفاوت است و همین تفاوت موجب شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی متفاوت در فرهنگ‌های گوناگون می‌شود.» (کریمی ۱۳۹۲، ۱۴۷)

نقد نظریه‌ی استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون

وارد کردن استعاره‌های مفهومی در حوزه‌ی معنایی تمام علوم

اولین نقدی که می‌توان بر این نظریه وارد دانست، داخل کردن «حوزه‌ی معنایی یک علم در حوزه‌ی معنایی علم دیگر» است. بحث استعاره یکی از مبانی علم بیان و جایگاه آن در حوزه‌ی صنعت و بلاغت ادبی است و ریشه‌ی آن از تخیل برای اغراض مبالغه، ایجاز و اختصار و برای زیبایی و لطافت کلام است.

البته این آرایه در تمام زبان‌های دنیا نیز مشترک است و خود زبان‌شناسی غربی که برگرفته از اندیشه‌های ارسطو است، استعاره را از رموز زیبایی زبان تلقی می‌کند. «درباره‌ی رمز زیبایی و فلسفه‌ی تأثیر استعاره که سخنوران اروپایی آن را ملکه‌ی تشبیهات مجازی خوانده‌اند، قدیمی‌ترین کسی که به تحقیق و دقت پرداخته ارسطو است. او در خطابه (فقره‌ی ۶، فصل ۱، کتاب ۳) می‌گوید: «آنچه در بیش‌تر عبارتهای بلاغی انگیزه‌ی مسرت است، منشأ آن استعاره است و مقداری ابهام و پیچیدگی که مخاطب بعداً آن را می‌یابد.» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۲، ۱۱۱) ولی لیکاف و جانسون استعاره را وارد حوزه‌ی معنایی زبان‌شناسی کرده‌اند که هیچ ارتباطی میان صناعت ادبی و حوزه‌ی معنایی زبان از نظر هدف و کاربرد وجود ندارد. البته ارسطو در رساله‌ی «هن شعر» برای به‌کاربردن تصویر و آرایه‌ها در شعر، دو سبب «تقلید و لذت» را بیان می‌کند که با زیرساخت‌های نظریه‌ی «استعاره‌ی مفهومی» مطابقت ندارد: «از همین‌روست که مشاهده‌ی تصاویری که شبیه اصل باشند، موجب خوشایندی می‌شود؛ زیرا ما با مشاهده‌ی این تصاویر اطلاع و معرفت به احوال اصل آن صورت‌ها پیدا می‌کنیم و آنچه را در آن صورت‌ها بدان دلالت هست، درمی‌یابیم.» (زرین‌کوب ۱۳۹۳، ۱۱۷)

عدم تفاوت استعاره‌های مفهومی با دیگر مباحث بیان در معنی

اگر ما به‌جای استعاره‌های مفهومی، از نظریه‌ی لیکاف و جانسون به‌نام «مجازهای مفهومی یا کنایه‌های مفهومی و از همه مهم‌تر نمادهای تصویری» نام ببریم، چندان تفاوتی نخواهد داشت و یا بگوییم «مفاهیم دستوری متعدد» بازهم همه‌ی آن نظریات توجیه‌پذیر خواهند بود. به‌عنوان مثال محمود فتوحی (۱۳۹۳) در کتاب «بلاغت تصویر» در تعریف «نماد» مفاهیم زیر را می‌آورد که هیچ‌کدام مغایر با تعریف استعاره‌های مفهومی نیست.

نماد: پنهان‌سازی ناخودآگاه است.
صورت یک اندیشه است.
به درونه‌ی زبان معطوف است.
با تکرار در متن عمق و ژرفا می‌پذیرد.
جانشین اندیشه است.
سرچشمه‌ی مفاهیم و تصورات است.
تصویری است آزاد و آزادانه عمل می‌کند.
تن به مفهومات حسی نمی‌دهد.
با مفهوم خود وحدت ذاتی دارد.
عمیق و ژرف است.
گنگ و بی‌کرائه است.
تأویلهای متعدد و بی‌شمار دارد.
در درون متن هویت می‌یابد.

کلیت را تصویری می‌کنند.
کاکل شاعر است و محور آن.

(فتوحی ۱۳۹۳، ۱۸۸)

لیکاف و جانسون در مثالی دیگر با جان بخشی به «تورم» استعاره‌هایی را ساخته‌اند که اگر به جای استعاره نام «مفاهیم دستوری متعدد» بر آن بگذاریم، هیچ تغییری در معنی و نتیجه نخواهد داشت.

تورم به بنیان اقتصاد ما حمله کرده است.
بزرگ‌ترین دشمن حال حاضر ما تورم است.
دلار به علت تورم بی‌ارزش شده است.
تورم همه‌ی پس‌اندازم را به غارت برد.
تورم نسلی را پرورش داده است که تنها به پول می‌اندیشد.

(لیکاف و جانسون ۱۳۹۴، ۶۲)

البته در گذشته هم این اختلاف مفهومی از واژه‌ها بین متون بلاغی ما و نظریات غربی‌ها وجود داشته است که «شفیعی کدکنی» در «صور خیال» به تعبیر دوگانه از واژه‌های «خیال و ایماژ» اشاره می‌کند: «البته به کاربرد خیال به معنی ایماژ، در بعضی از نوشته‌های قدما گاه دیده می‌شود، اگرچه آن‌ها به توضیح درباره‌ی آن کلمه نپرداخته‌اند؛ اما از مواردی که کلمه را به کار می‌برند به خوبی می‌توان دانست که منظورشان همین مفهوم است.» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۲، ۱۵)

عدم‌تازگی بحث استعاره‌های مفهومی

از شواهد و امثال این نتیجه در ذهن متصور می‌شود که نظریات لیکاف و جانسون نباید کشف جدیدی در حوزه‌ی استعاره باشد. بلکه تنها به رابطه‌ی معنایی چند جمله اشاره شده است که همیشه در ذهن نگارندگان و هم مخاطبان قابل تصور بوده و چه بسا به خاطر وضوح، ضرورتی برای اشاره به آن نبوده است. بر هیچ مخاطبی پوشیده نیست وقتی که می‌گوییم «علی دانشجو است» این مفهوم، مفاهیم دیگری چون:

علی در دانشگاه درس می‌خواند.
هر دانشگاه، چند دانش‌کده دارد.
علی به درس استاد گوش می‌دهد.
علی با اتوبوس به دانشگاه می‌رود.
دانشگاه جمع‌ها تعطیل است.
زندگی در خوابگاه دانشگاهی سخت است.

را نیز در ذهن تداعی می‌کند. هر کدام از این جمله‌ها بنابر ضرورت زندگی تجربی و مرحله‌ای خاص و تحت‌تأثیر شرایط اجتماع و شخص به مرحله‌ی وقوع می‌پیوندند.

عدم تعریف جامع و مانع از استعاره‌های مفهومی

لیکاف و جانسون تعریف جامع و مانعی از «استعاره‌های مفهومی» ارائه نداده‌اند که بتوان بین آن‌ها و بخش‌های دیگر زبان‌شناسی مرزبندی مشخصی متصور شد. تکلیف استعاره‌های مفهومی مشخص نیست که برای چه هدفی به‌عرصه‌ی ظهور می‌پیوندند؟ اگر می‌خواهند ارتباط زبانی ایجاد کنند چه تفاوتی با جملات دستوری دارند؟ به‌عبارت دیگر چه لزومی برای استعاری نامیدن این نگاشت‌ها وجود دارد؟ همان‌طوری که می‌بینیم آن‌ها بر این مسئله تأکید می‌کنند که: «استعاره یعنی نگاشت بین قلمروها در نظام مفهومی.» (لیکاف، ۱۳۹۰، ۱۳۷)

عدم تعادل میان حقیقت و مجاز در استعاره‌های مفهومی

مهم‌ترین اصل در استعاره آن است که یکی از مفاهیم، حقیقت و دیگری مجاز باشد تا استعاره شکل بگیرد.

آینه‌ات دانی چرا غماز نیست زآنکه زنگار از رخس ممتاز نیست (مولانا)

در استعاره‌ی سنتی، آینه مجازی است که به‌جای حقیقت دل نشسته است و شباهت در صافی آن‌هاست؛ ولی در استعاره‌های مفهومی که یک مفهوم از مفهوم دیگر به نگاشت درمی‌آید، هرکدام از نگاشت‌ها را می‌توان حقیقت و دارای استقلال معنایی تصور کرد که در این صورت دیگر هیچ دلیلی بر استعاری بودن آن‌ها وجود ندارد. لیکاف می‌گوید: «از مفهوم 'عشق یک سفر است' ما مفاهیم ماشین و جاده و خیابان و رانندگی و همراهی مسافران را از آن ناخواسته به‌خاطر تجربیات ذهنی خود می‌سازیم. تصور کنید ما به‌جای مفهوم 'عشق یک سفر است' مفهوم 'ماشین‌سواری، عشق است' را داشته باشیم. آیا از مفهوم ماشین که تجربه‌ی بیش‌تر از سفر از آن داریم، نمی‌توانیم همه‌ی آن نگاشت‌های سفر را بسازیم؟ این نظریه نمی‌تواند به‌صورت شفاف بیان کند که خلاصه کدام نگاشت به‌طور خاص از کدام مفهوم ساخته می‌شود؟»

در متون قدما شاهد مفاهیم ذهنی زیادی هستیم که از واژه‌ی «عشق» ساخته شده است و امروز در نظریه‌ی لیکاف از آن تعبیر به «استعاره‌های مفهومی» می‌شود درحالی‌که همه‌ی آن‌ها ادبی و چه‌بسا از تصرفات ذهنی مردم عادی هم باشند. شفیع کدکنی در کتاب «صور خیال» به‌زیبایی به یکی از آن‌ها اشاره می‌کند:

«می‌دانیم که خیال شاعرانه محصور در وزن و مفهوم شعر منظوم نیست. بسیاری از تصرفات ذهنی مردمان عادی یا نویسندگان، در محور همین خیال‌های شاعرانه جریان دارد. و در 'تذکره‌الاولیای' عطار می‌خوانیم 'به صحرا شدم، عشق باریده بود و زمین تر شده چنانکه پای مرد به گلزار فرو شود، پای من به عشق فرو می‌شد' این تصرف ذهنی گوینده در ادای معنی که عشق را که مفهومی است مجرد و از حالات درونی انسان و گوشه‌ای از حیات روانی بشر، با گوشه‌ای از طبیعت که باران است، پیونده داده و حاصل این ارتباط یعنی حاصل کشف این لحظه و نمایش بیداری خود نسبت به آن مفهوم، شعری است که در قالب نثر بیان شده است.» (شفیع کدکنی، ۱۳۷۲، ۴)

تطبیق استعاره‌های مفهومی با استعاره‌های تمثیلی ارسطو

استعاره‌های مفهومی را می‌توان با استعاره‌ی تمثیلی ارسطو مطابقت داد: در برخی از زبان‌های فرنگی به شتر «کشتی بیابان» گفته‌اند. این استعاره بر مبنای چنین قضایایی ساخته شده است:

دریا از نظر بی‌انتهایی و حرکت امواج مثل بیابان است.

کشتی در دریاسا_____ست.

پس مثل اینک کشتی در بیابان است.

شتر در بیابان اس_____ست.

کشتی هم در بیابان اس_____ست.

پس شتر کشتی اس_____ست.

یا می‌توان چنین گفت: شتر در بیابان، مثل کشتی در دریاست.

پس می‌توان گفت شتر کشتی بیابان و کشتی شتر دریاست.

(شمیسا ۱۳۷۲، ۱۶۶)

عدم شتاب‌زدگی در تطبیق استعاره‌های مفهومی در متون ادبی و دینی

سخن آخر اینکه، اگرچه نظریه‌ی استعاره‌های مفهومی نسبت به دیگر رشته‌های زبان‌شناسی قدمت بسیار کمی دارد؛ ولی توانسته است جایگاه منحصر به فرد خود را در مجامع علمی و دانشگاهی بیش‌تر از حد انتظار بگشاید و به‌همین دلیل به‌جهت جلوگیری از شتاب‌زدگی و رسیدن به پختگی کامل، نقد و تجزیه و تحلیل بسیاری از اندیشمندان خوش‌ذوق و علاقه‌مند را می‌طلبد.

نتیجه‌گیری

استعاره از دیرباز یکی از صناعت‌های علم بیان بوده است که به بررسی کاربرد یک مفهوم حقیقی در معانی مختلف مجازی می‌پردازد و نه تنها در زبان شعر شاعران؛ بلکه در زبان عادی مردمان نیز جاری و ساری بوده است. تعبیر جدید از استعاره با عنوان «استعاره‌های مفهومی» در خاستگاه غربی، خود بدون آشنایی با کاربردهای استعاره و انواع آن در زبان فارسی و عربی، به‌وسیله‌ی لیکاف و جانسون ارائه شده است. بسیاری از محققان زبان فارسی بدون توجه به ریشه‌ی اصلی نظریه‌ی «استعاره‌های مفهومی» در اندیشه‌ی متقدمین علوم بلاغی به تطبیق استعاره‌های مفهومی با مفاهیم کتب ادبی زبان فارسی می‌پردازند. نگارندگان این پژوهش ضمن مطالعه‌ی دیدگاه‌های سنتی و معاصر استعاره و بیان اشتراکات و اختلافات دریافتند که:

۱. کاربرد نظریه‌ی «استعاره‌های مفهومی» بیش‌تر در خاستگاه خود که تقسیم صناعت بلاغی به معانی و بیان بدیع ندارد، می‌تواند سودمند باشد و تطبیق آن بدون تأمل و تعقل در حوزه‌ی زبانی دیگر بدون توجه به اندیشه‌های سنتی استعاره، معقول به‌نظر نمی‌رسد.

۲. به‌نظر می‌رسد نظریه‌ی «استعاره‌های مفهومی» در گسترش معنایی خود راه به اغراق برده است.

۳. نظریه‌پردازان «استعاره‌های مفهومی» تعریف جامع و مانعی از آن ارائه نکرده‌اند تا بتوان میان آن

- و بخش‌های دیگر ادبیات تفکیک ایجاد کرد.
۴. نظریه‌ی «استعاره‌های مفهومی» تکرار همان روابط معنایی واژه‌ها و جملات است که قبلاً نگارنده و مخاطب به آن علم داشتند و در ذهن تصور می‌کردند و در بسیاری از متون بلاغی فارسی با مفاهیم دیگر به آن اشاره شده است.
۵. این پژوهش بخشی از ارزشمندی و استحکام کتب بلاغی و آرایه‌های ادبی زبان فارسی را به‌نمایش گذاشته است.
۶. دریایان، پیشنهاد می‌شود محققان زبان فارسی قبل از هرگونه تطبیق نظریات جدید با متون زبان فارسی به تأمل و تعمق در اندیشه‌های ماندگار متقدمین بپردازند و نگاه منتقدانه به نظریه‌های معاصر داشته باشند.
۷. «استعاره‌های مفهومی» جز اینکه: «تمام مفاهیم و نگاشت‌های روزمره و عادی ما استعاری هستند» نکته‌ی تازه‌ای ارائه نکرده است.

منابع و ارجاعات

- تجلیل، جلیل. (۱۳۸۹). *اسرار البلاغه*. تهران: دانشگاه تهران.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۲). *دیوان حافظ*. به‌کوشش خلیل خطیب‌رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.
- حقیق‌بین، فریده. (۱۳۹۲). *زبان‌شناسی ایرانی*. تهران: نشر مرکز.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۹۲). *معالم البلاغه*. شیراز، فارابی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۳). *ارسطو و فن شعر*. تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ چهارم، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). *بیان*. تهران: مجید.
- عرفان، حسن. (۱۳۹۱). *کرانه‌ها*. شرح فارسی کتاب *مختصرالمعانی*. ج ۳، تهران: هجرت.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۳). *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه‌ی فردوسی* (براساس شاهنامه‌ی چاپ مسکو و ژول مول). تهران: شقایق.
- کریمی، طاهره و ذوالفقار علامی مهماندوستی. (۱۳۹۲). «استعاره‌های مفهومی در دیوان شمس برمینای کنش حسی خوردن». *فصلنامه‌ی علمی پژوهشی نقد ادبی*، س ۶، ش ۲۴، صص ۱۴۳ تا ۱۶۸.
- لیکاف، جورج و جانسون، مارک. (۱۳۹۴). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*. ترجمه: هاجر آقا‌براهیمی. تهران: نشر علم.
- لیکاف، جورج. (۱۳۹۰). *نظریه‌ی معاصر استعاره*. ترجمه: فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر.
- مولانا، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۴). *مثنوی معنوی*. به‌کوشش توفیق سبحانی. تهران: ارشاد اسلامی.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۱). *فنون بلاغت و صناعت ادبی*. تهران: هما.

نقد، تحلیل و مقایسه استعاره‌ها *The Criticism, Analysis, and Comparison of Metaphors* ۲۵
یاکوبسن، رومن. (۱۳۸۱). *زبان‌شناسی و نقد ادبی*. مترجمان: مریم خوزان، حسین پاینده. تهران: نشر
نی.

References

- Dehkhoda, A. (1997). *loqat nāmeḥ*, Vol. 2, Tehran: University of Tehran Press.
- Erfan, H. (2012). *karāneha*, Vol. 3, Tehran: Hejrat.
- Ferdowsi, A. (2007). *fāhnāmeḥ Ferdowsi*, Tehran: Shaghayegh.
- Fotuhi, M. (2014). *balāqate tasvir*, Tehran: Sokhan.
- Hafez, Sh. (2013). *divāne ḥāfez*, by: Khatib Rahbar, Kh., Tehran: Safi Alishah.
- Haghbin, F. (2013). *zabānfenāsiye zirani*, Tehran: Markaz.
- Homayi, J. (1992). *fomune balāqat va sanāate zadabi*, Tehran: Homa.
- Jakobson, R. (2002). *Linguistics and literary criticism*, Translated into Persian by: Maryam Khouzan and Hossein Payande, Tehran: Nashre Ney.
- Karimi, T. and Z. Alami Mehmandoosti. (2013). *zestezarehāye mafhumi dar divāne jams bar mabnāye konefe hessiye xordan*, *Literary Criticism*, Vol. 6, No. 24, pp. 143-168.
- Lakoff, G. and Johnsen M. (2014). *Metaphors We Live By*, Translated into Persian by: Hajar Agha Ebrahimi, Tehran: Nashre Elm.
- Lakoff, G. (2011). *The Contemporary Theory of Metaphor*, Translated in to Persian by: Farhad Sasani, Tehran: Sorehye Mehr.
- Mowlana, J. (1995). *Mathnawi*, Collected by: Tofiqh Sobhani, Tehran: Ershade Eslami.
- Rajaei, M. (2013). *mo 'ālim al-balāqat*, Shiraz: Farabi.
- Shafiei Kadkani, M. (1993). *sovere xiyāl dar fezre fārsi*, 4th Edition, Tehran: Agah.
- Shamisa, S. (1993). *bayān*, Tehran: Majid.
- Tajlil, J. (2010). *zaserār al-balāghat*, Tehran: University of Tehran Press.
- Zarrinkoob, A. (2014). *zarastoo va fanne fezr*, Tehran: Amir Kabir.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Mokhtari, M., Salahi, A. & Fathi, K. (2018). The Criticism, Analysis, and Comparison of Classic Metaphors with Lakoff and Johnson's Conceptual Metaphors. *Language Art*, 3(1):7-26, Shiraz, Iran. [in Persian]
DOI: 10.22046/LA.2018.01
URL: <http://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/59>





ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Criticism, Analysis, and Comparison of Classic Metaphors with Lakoff and Johnson's Conceptual Metaphors

Masroureh Mokhtari¹©

Assistant Professor of Persian Language and Literature Department,
University of Mohaghegh Ardabili, Iran.



Askar Salahi²

Assistant Professor of Persian Language and Literature Department,
University of Mohaghegh Ardabili, Iran.



Kambiz Fathi³

Ph. D. Candidate of Persian Language and Literature Department,
University of Mohaghegh Ardabili, Iran.



(Received: 01 January 2018; Accepted: 15 February 2016)

In recent years, metaphor has attracted the attention of scholars and poets as well as readers of literary passages because of including features like exaggeration, brevity, and artistic and literary beauty creations. According to linguists, a majority of language materials as well as the most complicated scientific theories are understood by metaphor. Since several studies are done and published with the application of Lakoff and Johnson theory, there is a question concerning the similarities in two different attitudes in two languages and literary domains that they accorded and conceptualized. After the case study and library study about classic metaphor in old books and the content analysis and its comparison with metaphor with its new concept, the present study concluded that despite the existing similarities and differences, theory of cognitive linguists is relatively exaggerated and in most of cases, many suggested issues in contemporary theory is the same as concepts of classic eloquence theory which have been raised with different titles. Also, in spite of benefits, the contemporary theories left some issues related to classic metaphors unanswered and is not responsive to some eloquence questions considering the society's language and literary demands.

Keywords: Eloquency Criticism, Metaphor, Conceptual Metaphors, Cognitive Linguistics, Lakoff and Johnson.

¹ E-mail: mmokhtari@uma.ac.ir © (Corresponding author)

² E-mail: a_salahi@uma.ac.ir

³ E-mail: kambiz.fathi44@yahoo.com